

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

ژاپن، انرژی و غرب آسیا

کاهش قیمت نفت و گازی گذاشت که برای کشورهای غرب آسیای وابسته به درآمد حاصل از فروش آن فجایی را به بار آورد که یادآوری آنها داستانی تکراری است. غرب آسیا همواره برای جهان غرب به دلیل برخورداری از منابع مورد نیاز این بخش از جهان، دارای اهمیتی بوده که سلطه بر آن را به هر شیوه‌ی ممکن و با توسل به هر دست‌آویزی اولویت داده و می‌دهد.

جغرافیای سیاسی غرب، بر مبنای تبلور واقعیت ملموس فرهنگ برگرفته شده از مسیحیت و امپراتوری رم، رقم خورده است. وجود چنین وحدتی در جهان غرب این فرصت را به وجود آورده که همه‌ی ملت‌های متعلق به فرهنگ یاد شده، انسجام و یکپارچگی خود را در مقاطع مختلف زمانی به ویژه در تاریخ معاصر، نشان دهند. این دایره‌ی بسته زمانی پذیرای میهمان ناخوانده‌ی شد که سردمدار

تجربه‌ی تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳ و اقدام‌هایی که آوپک در واکنش به پشتیبانی جهان غرب از اسرائیل معمول داشت و به کشورهای صنعتی نیازمند انرژی ارزان قیمت غرب آسیا پاسخی منفی داد، کشورهای یادشده را بر آن داشت تا راهکارهایی را برای کاهش اهمیت روزافزون انرژی، معمول دارند. نغمه‌ی را که جهان غرب طی دو دهه‌ی گذشته در زمینه‌ی انرژی‌های جایگزین ساز کرده، بعید به نظر می‌رسد در آینده‌ی نزدیکی به واقعیت ملموسی دست یابد. شاید ابزاری از این دست راهکاری باشد که دنیای صنعت از آن در تعامل با کشورهای نفت خیز به منظور مهار قیمت نفت معمول داشته است. فرورپاشی امپراتوری شوروی که سال‌ها مانع دست‌یابی غربی‌ها به ذخایر عظیم انرژی نهفته در سرزمین‌هایش بود، فرصت دستیابی جهان صنعتی را به منابع یاد شده ایجاد کرد. این تحول تأثیر چشمگیری بر

کشف طلای سیاه نیز دگرگونی دیگری را در پی‌ریزی معادلات مزبور ایجاد کرد که کتاب «هفت ستون خرد» لارنس عرب شمه‌یی از آن را بازنمایانده و قرارداد داری بیانگر گوشه‌یی از کوشش گسترده‌ی آنان برای سلطه بر شرق است. بازماندگان لیرشاه چنان ترتیبات نوینی را برای بهره‌گیری از منابع انرژی شرق رقم زدند که گویی پادشاه، میراث خود را میان دخترانش تقسیم می‌کند. تشکیل حزب «ترکیه‌ی جوان» در سال ۱۹۰۷ و ظهور کمال آتاتورک، به منظور پایان بخشیدن به اقتدار فروریخته‌ی دولت عثمانی همراه با از میان برداشتن شریف حجاز و کم‌رنگ ساختن نقش مذهب در ساختار سیاسی کشورهای اسلامی، همه حکایت از تدوین سناریوی جدیدی داشت که به منظور در اختیار داشتن منابع انرژی تنظیم گردیده بود. همه‌ی ترتیبات یاد شده به برکت برخوردار شدن مغرب زمین از یکپارچگی فرهنگی، امکان‌پذیر شده بود.

از سوی دیگر در همان زمان قدرتی برتر در شرق آسیا ظهور می‌یافت که با اقدام‌های خود، منافع جهان صنعتی غرب را به مخاطره افکنده بود. جزیره‌نشینان ژاپن در تهاجم به کشورهای همجوار با اشغال خاک کره و شرق چین، بازاری را برای فرآورده‌های نیویافته‌ی

پیشرفته‌ی غرب به دنبال چالش و هم‌آوردخواهی ژاپن، نخست ناچار از سرکوب این کشور گردید و سپس تاوان تجاوز خود را به گونه‌یی پس داد که پس از گذشت پنجاه سال از فاجعه‌ی بمب اتمی، خاکسترنشینان شمال شرق آسیا، توانستند به مدد روح جمعی، اراده‌ی ملی و مدیریتی متفاوت از الگوهای معمول غرب، جایگاهی را برای خود در جامعه‌ی بین‌الملل باز کنند. ژاپن تنها کشوری است که بدون برخوردارگی از اصول مسیحیت و امپراتوری رم در میان کشورهای صنعتی قرار گرفته و دیدگاه‌ها و نظراتش به برکت شکوفایی اقتصادی از وزن و اعتبار ویژه‌یی در ترسیم معادلات سیاسی-اقتصادی جهان برخوردار شده است.

سال ۱۹۱۴ در تاریخ معاصر جهان، از آن روی نقطه‌ی عطفی به شمار می‌آید که ماده‌ی مورد نیاز به گردش در آوردن چرخه‌های تولید صنعتی غرب، در شرق جهان، طی آن کشف گردید. همان گونه که جنگ کانال سوئز برای حفظ شاهراه ارتباطی اروپا با شبه قاره‌ی هند برای بهره‌برداری از معادن عظیم ذغال سنگ ماده‌یی که پیش از نفت، سوخت و انرژی مصرفی کارخانه‌های غرب به شمار می‌آمد، چرخشی را در ترسیم معادلات جهانی به وجود آورد.

و گاز این کشور از منطقه‌ی مزبور نقش تعیین‌کننده‌یی را در شکل‌گیری روابط ژاپن با کشورهای خاورمیانه دارد: بنابراین، دیپلماسی ژاپن در قبال خاورمیانه باید به گونه‌یی رقم خورد که واردات انرژی را به طور آزاد و مطمئنی، امکان‌پذیر سازد.^(۱)

بحران نفتی سال ۱۹۷۳، میهمان ناخوانده‌ی جهان غرب را بیدار کرده و وی را در اندیشه‌ی بازنگری در سیاست‌های مورد نیاز تأمین انرژی فرو برد. همه‌ی راهکارهای رقم خورده برای گسترش روابط ژاپن با کشورهای غرب آسیا به منظور دست‌یابی آسان‌تر صنایع این سرزمین، به صنایع انرژی، صورت می‌پذیرفت. ژاپن که سیاست‌های خود را با قرار داشتن زیر چتر حمایتی معاهده‌ی امنیتی آمریکا شکل می‌داد، تا پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، دیپلماسی روشنی را در قبال جهان و به تبع آن مناطق تولید انرژی، اتخاذ نکرده بود. ژاپن، طی بحران نفتی سال ۱۹۷۳، خاورمیانه را کشف کرد. تا آن زمان این کشور گمان می‌برد خاورمیانه منبع انرژی سهل‌الوصول ارزانی است که توسط شرکت‌های نفتی به راحتی در اختیار قرار می‌گیرد. برای ژاپنی که در دوران پس از جنگ نگران حوادث ماورای بحار نبود، نخستین جنگ خاورمیانه (درگیری ۱۹۴۸

خویش به دست آورده بودند که از دیرباز مطمح‌نظر صنعتگران و ارباب زر و سیم مغرب زمین بود. استیلای باختر بر شرق آسیا زمانی میسر گردید که اراده‌ی جمعی صاحبان صنایع غرب، سیطره‌ی زرادخانه‌های آنها را بر این بخش از جهان، میسر ساخت. هر چند ژاپن در مصاف با غرب ناچار از عقب‌نشینی شد اما با چرخشی در سیاستگذاری‌های کلان خود توانست شکست‌های مزبور را به گونه‌یی جبران کند که اکنون مدعی سهم خود از انرژی غرب آسیاست.

«از دید ژاپن منطقه‌ی خاورمیانه چه از نظر جغرافیایی و چه به دلایل روانی، مهم‌ترین بخش جهان به شمار می‌آید. به دنبال انقلابی که در آغاز سده‌ی جاری در زمینه‌ی سوخت ایجاد شد، روابط این دو به دلیل وفور نفت در منطقه‌ی مزبور، به خصوص در خلیج فارس، گسترش یافت. این روابط از سال ۱۹۷۳ توسعه‌ی بیشتری را تجربه کرده‌است، ولی با این وجود نقش خاورمیانه از دید ژاپن به این دلیل اهمیت دارد که این منطقه تأمین‌کننده‌ی انرژی جهان شمرده می‌شود. حجم صادرات ژاپن به تمامی کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه طی سال ۱۹۹۵ برابر حجم صادرات این کشور به انگلستان بود. بنابراین بدون شک بازار خاورمیانه برای ژاپن اهمیت ویژه‌ی دارد. به همین دلیل واردات نفت

ستیز با اسرائیل بهره گیرند. سه ماه بعد، زکی یمانی در سفر به آمریکا اعلام داشت که کشورش ممکن است از ایالات متحده بخواهد رفتار خود را در قبال کشورهای عرب تغییر دهد و برای چنین خواستی احتمال دارد از ابزار نفت استفاده کند. کشورهای عضو OECD به عنوان مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت، برنامه‌ی عملی را برای مقابله با بحران ناشی از چنین تصمیمی به اجرا گذاشتند اما بدنه‌ی سیاستگذاری و اجرایی ژاپن هنوز هم به تحولات مزبور علاقه‌ی نداشت. تنها کاکویی تاناکا نخست وزیر این کشور، بحران احتمالی را که بتواند موجب بروز کمبودهایی در ذخایر نفتی ژاپن گردد پیش‌بینی و طرح بازسازی مجمع الجزایر را ارائه کرده‌بود. وی دیپلماسی دولت خود را بر مبنای احتمال کاهش منابع انرژی که براساس پیش‌بینی وی ممکن بود طی ده سال آینده بروز کند، تدوین کرد. در آن زمان با وجود این که ژاپن نزدیک به ۸۰ درصد از نفت وارداتی خود را از غرب آسیا تأمین می‌کرد، روابط این کشور با کشورهای منطقه چندان گسترده نبود.

در سال ۱۹۶۰ کشورهای نفت‌خیز با تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده‌ی نفت اوپک، انقلابی را علیه واردکنندگان عمده‌ی نفت تدارک دیدند. هشت سال بعد سازمان کشورهای

اعراب و اسرائیل) گویى حادثه‌ی بود که در سیاره‌ی دیگری رخ می‌داد. بحران سال ۱۹۵۶ کانال سوئز نیز که موجب بروز نخستین بحران انرژی و برانگیخته شدن منازعاتی میان مصر و ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه و هم‌چنین درگیری اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا شد، مسأله‌ی دیگران قلمداد می‌گردید. حتی جنگ شش روزه‌ی اعراب و اسرائیل که جهان غرب را به شگفتی واداشت، برای ژاپن، حادثه‌ی دور از قلمرو نگرانی‌های این کشور به شمار می‌آمد، در حالی که نزدیک به ۸۰ درصد انرژی مورد نیاز این سرزمین از منطقه‌ی مزبور تأمین می‌گردید و انرژی جایگزینی در دستور کار این کشور قرار نداشت. تنها سه ماه پیش از آغاز بحران ۱۹۷۳ بود که آژانس انرژی و منابع طبیعی، اقدام به ایجاد تغییرات ساختاری در بدنه‌ی وزارت صنایع و تجارت بین‌المللی MITI کرد. در وزارت خارجه‌ی این کشور، طی سال ۱۹۶۵ بود که اداره‌ی خاورمیانه و آفریقا با انشعاب از اداره‌ی اروپا به عنوان بدنه‌ی مستقل تأسیس گردید.^(۲)

استفاده از نفت به عنوان ابزار فشار سیاسی زمانی در سطح گسترده‌ی مطرح گردید که مجلس کویت در ژانویه‌ی ۱۹۷۳ به کشورهای عرب توصیه کرد از این ابزار برای

اقدام را ماهانه تا زمان عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق اشغال شده و استیقای حقوق فلسطینی‌ها، ادامه دهند. هم‌چنین کشورهای مزبور تحریم‌های نفتی را در مورد کشورهای آمریکا و هلند که از اسرائیل حمایت کرده‌بودند، اعمال داشتند اما در عین حال به این نکته اشاره کردند که اقدام مشابهی علیه کشورهای دوست اتخاذ نخواهد شد. در آن زمان ژاپن نمی‌دانست آیا جزو کشورهای دوست قرار دارد یا بی‌طرف شمرده می‌شود؟ به همین دلیل اقدام‌های گسترده‌یی معمول داشت تا بتواند در شمار کشورهای دوست قرار گیرد.

راهکارهایی که بعد از سال ۱۹۷۳ در تدوین سیاست‌های ژاپن، اتخاذ گردید همه در جهت رفع نگرانی‌های ناشی از امکان پایان یافتن ذخایر انرژی این کشور، اعمال شد. در حالی که ذخایر نفتی ژاپن در سال ۱۹۷۳ تنها کفاف مصرف ۲۰ روز این کشور را می‌داد در اوت ۱۹۹۷ این ذخایر به ۱۶۲ روز افزایش یافت.

ده سال پس از ۱۹۶۱، مصرف نفت ژاپن هفت برابر گردید و کشور، توسعه‌ی معجزه‌آسایی را تجربه کرد که در گرو واردات نفت ارزان قیمت خاورمیانه بود. درست پیش از بروز بحران نفت، میزان ذخایر نفتی این کشور

عرب صادرکننده‌ی نفت آوپک به منظور حمایت از منافع مشترک اعراب پایه‌گذاری شد. بلافاصله معمر قذافی رهبر کودتای ۱۹۷۰ لیبی با افزایش قیمت نفت کشور خود موجب اقدام آوپک در افزایش بهای نفت تولیدشده‌ی دیگر کشورهای نفت‌خیز گردید. این اقدام‌ها موجب افزایش قدرت تولیدکنندگان نفت در برابر واردکنندگان عمده‌ی آن شد... ژاپن در این زمان تنها در کشورهای ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی، سفیرانی داشت که سفیر کویت عهده‌دار تمشیت امور کشورهای بحرین، قطر، امارات متحده‌ی عربی و عمان بود. این پنج کشور در آن زمان نزدیک به یک پنجم واردات نفتی ژاپن را تأمین می‌کردند. به دلیل این که جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز براساس چنین سیستمی مشکل می‌نمود، هنگامی که جنگ در ۶ اکتبر ۱۹۷۳ روی داد، ژاپن آن را مسأله‌ی دیگران به شمار آورده و گمان نمی‌برد ممکن است پی‌آمدهای آن دامنش را بگیرد. ده روز بعد هنگامی که شش کشور عرب تولیدکننده‌ی نفت منطقه‌ی خلیج فارس عراق، کویت، قطر، عربستان سعودی و بحرین تصمیم گرفتند قیمت نفت را به میزان ۷۰ درصد افزایش دهند، بلافاصله این تصمیم را نیز اتخاذ کردند که تولید خود را به میزان ۵ درصد کاهش دهند و این

صادرات گاز طبیعی جهان بوده بیش از ۱۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. با این وجود، ایجاد چنین خطلوله‌یی می‌تواند چه از نظر سیاسی و چه مسائل اقتصادی نه تنها به نفع ملت‌های شرق آسیا بلکه به سود ایالات متحده هم باشد. چنین امکاناتی فرصت دیگری را در اختیار غرب قرار می‌دهد که از خطر ژئواستراتژیک کمبود انرژی بکاهد.^(۴)

هم زمان با پایان سده‌ی جاری، وابستگی شرق آسیا به منابع انرژی غرب این قاره با تغییر وضعیت تولیدکنندگانی چون چین و اندونزی از صادرکننده‌ی انرژی به واردکننده‌ی آن، افزایش یافته است. شاید بتوان اصرار سیاست‌مداران و اربابان صنایع ژاپن را در متقاعد ساختن کشورهای تولیدکننده‌یی که مورد تهدید مهاردوگانه غرب قرار گرفته‌اند، برای انجام معاملات نفتی از طریق کشورهای همجوار ژاپن، روشی به شمار آورد که مجمع‌الجزایر نشینان به منظور رهایی شرق آسیا از پی‌آمدهای کاهش انرژی در خاور دور، آن را اتخاذ کرده‌اند. محدود ساختن و کاهش ناآرامی‌های ناشی از کمبود انرژی در شرق آسیا وظیفه‌یی است که ژاپن و آمریکا عهده‌دار انجام آن گشته‌اند.

«واقعیت‌های انرژی آسیا را نمی‌توان

مرتبه سوم را پس از آمریکا و شوروی به دست آورده بود. چنین پیش‌بینی می‌شد که این گسترش و توسعه شاهد افزایش سریعی درآینده‌ی نزدیک گردد.^(۳)

به دنبال فروپاشی امپراتوری شوروی، کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی انرژی به حوزه‌های نفتی نویافته‌ی بازار مصرف غرب روی آورده و درصدد یافتن جایگزین‌های نوینی برای نفت و گاز حوزه‌های شرق دریای مدیترانه برآمدند تا بتوانند محدودیت‌های ناشی از وابستگی به یک منبع مشخص را محدود سازد. مسابقه‌یی که میان کشورهای صنعتی بر سر نفوذ به بازار آسیای مرکزی در گرفته، ناشی از تمایل غرب به تحقق چنین خواسته‌یی است. طبیعتاً پیش‌تازان این روند، کشورهایی هستند که در زمینه‌ی اقتصاد و بهره‌برداری از انرژی، پیش از دیگر همگان خود باشند. بنابراین ژاپن و آمریکا بیش از رقبای صنعتی خود به بهره‌برداری از این ذخایر، هم علاقه دارند و هم توانایی. منطقه‌ی دریای خزر و آسیای مرکزی، می‌تواند جایگزین مؤثری برای منابع نفت و گاز مورد نیاز چین، ژاپن و کره باشد و وابستگی این کشورها را به خاورمیانه و روسیه کاهش داده، اهرم نفوذی را برای آنها ایجاد کند. انتقال منابع انرژی دریای خزر به شرق نیازمند ایجاد طولانی‌ترین لوله‌ی

جهان غرب روابط گسترده و مستحکمی را طی پنج دهه‌ی گذشته و حتی پیش از آن با جهان صنعتی غرب به وجود آورده که تا حدودی این منطقه را دنباله‌رو کشورهای غربی ساخته است. نادیده انگاشتن چنین واقعیت‌هایی در تدوین سیاست‌هایی که کشورهای غرب آسیا آن را برای تنظیم روابط خود با ژاپن اتخاذ می‌کنند، با واقع‌گرایی نوینی که در روابط بین‌الملل رقم می‌خورد منافات خواهد داشت.

عبدالهادی بروجردی

تنها در حد مسایل اقتصادی مورد محاسبه قرار داد. کشورهای آسیایی به طور زیرکانه‌یی، تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند که اهمیت آن را در تدوین سیاست‌های اقیانوس آرام نمی‌توان نادیده انگاشت. به نفع آمریکا (جهان غرب) است که با عمل‌گرایی خود از انرژی، پلی برای همکاری میان ایالات متحده، ژاپن و قاره‌ی نرم‌خو و لطیف آسیا بسازد نه آن که این ابزار را به عامل عدم اعتماد و ناآرامی بدل کند. (۵)

دنیای غرب با توجه به اهمیت منطقه‌ی

آسیا- اقیانوسیه سیاست‌های دوستانه‌یی را در تنظیم روابط خود با این بخش از جهان اتخاذ کرده‌است. همین سیاست را شرق آسیا در روابط خود با غرب این قاره به منظور تأمین نیازهای انرژی خود، معمول داشته است. از سویی دیگر شرق آسیا به دلیل پیشینه‌های تاریخی خود با

کتاب‌شناسی

۱-۵ کاوا، هیروکازو اویی، ژاپن و خاورمیانه، مجله آسیا، پاسیفیک، انتشارات مرکز مطالعات سیاسی بین‌المللی ژاپن، شماره بهار ۱۹۹۸.

۶-۷ کالدِر. کنت ای، منبع تهی شده‌ی گاز آسیا فارین افروز، مارس و آوریل ۱۹۹۶.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی